

نعیم ایوبزاده، عضو کمیته گزینش:

حکومت اراده‌ی برای آوردن اصلاحات انتخاباتی ندارد

صفحه ۳

احساسات

حکومت

در برابر طالبان

مقطعی است

صفحه ۶

وزیر داخله:

مسوولان پولیس بر اساس ارتباطات تعیین شده اند و پاسخ ده نیستند!



شکله ۶

در حاشیه روز سیاه کابل:

صدها میلیون دالر کمکی که تروریزم را تقویت کرد



منظره مظلومانه صدها جوانی که فقط در کمتر از یک ساعت با جنایت طالبانی در صنف‌های درسی ریاست دهم امنیت (ریاست محافظت از رجال برجسته) میان خون و آتش سلاخی می‌شوند، نقطه عطفی است که نه با احساسات حکومتی زودگذر، نه با سیاست‌های پوپولیستی کمسیون‌سازی و نه هم با گذشت زمان و پاک کردن صورت مسأله می‌شود از آن عبور کرد و قناعت مردم را فراهم نمود.

این تراژیدی، عمق و گستره دامنه‌داری دارد که با مسوولیت، دقت و عقلانیت پیگیری شود تا به عمق مسأله و یک نتیجه قطعی برسیم تا دیگر هیچگاه به چنین فاجعه انسانی بر نخوریم.

تردیدی نیست که وقوع این تراژیدی، نتیجه سیاست‌های غیر ملی سالیان دراز تیم حکومتی آقای کرزی برای حفظ قدرت می‌باشد که جان هزاران انسان را بدون کوچک‌ترین دست‌آورد برای مردم و کشور گرفت.

اما فاجعه سیاه کابل، در پهلوی اینکه اعتماد مردم را بالای حکومت به شدت کمزنگ ساخت، شک و ظن را...

ادامه صفحه ۶

سرک ، زمینه یی برای رشد اقتصاد مردم روستا

دهکده بلورسنگ در ولسوالی مالمستان ولایت غزنی موقعیت دارد. این قریه دارای (۵۲۰) فامیل بوده و به که اکثریت اهالی آن از طریق زراعت و مالمداری و بعضاً درایوری و شغل آزاد، امرارزنده گی میکنند. قبل از پوشش برنامه همبستگی ملی، اهالی روستای بلورسنگ از ناحیه نبود سرک با دشواری های زیادی مواجه بودند زیرا نسبت موقعیت کوهستانی قریه و فراز و فرود راههای آن، عبور و مرور و انتقالات محصولات مردم به رکود مواجه بود. در واقع نداشتن راه مواصلاتی مناسب، همیشه منجیث یک مشکل عمده در تمام فصول سال مخصوصاً در زمستان برای مردم مطرح بود.

بعد از ایجاد شورای انکشافی متشکل از زنان و مردان قریه به همکاری برنامه همبستگی ملی وزارت احیا و انکشاف دهات، روستای بلورسنگ تا حد زیادی از این مشکل عمده حیاتی رهایی یافته و مردم توانمندی آنرا یافتند که بسیاری از مشکلات خویش را موفقانه حل و فصل نمایند. شورای انکشافی قریه بلورسنگ با اولویت بخشیدن به پروژه احداث سرک که نیاز اساسی و حیاتی مردم بود، اقدام به تطبیق آن در عمل گردیدند. بدینگونه آنان توانستند سرک دهاتی خویش را به طول (۷۵۰۰) متر که قریه را با ولسوالی و مرکز ولایت وصل نمود، ایجاد نمایند.

خیرالله یکتن از اهالی قریه در این زمینه ابراز میدارد:

« قبلاً در قریه ما اصلاً سرک نبود، رفت آمد وجود نداشت. مردم بسیاریه مشکلات مریض خود را بالای شانه ویا مرکب با قبول خطر های زیاد به کلینیک انتقال میدادند که بد بختانه، چند نفر در همین راه جان خود را از دست دادند. الحمدلله اکنون به برکت برنامه همبستگی ملی، تمام مواد ضروری خویش را توسط موتر به خانه انتقال داده میتوانیم. همچنان از طرف بنیاد خیریه قریه، یک عراده موتر فلائینگ کوچ هم در این سرک رفت و آمد میکند و یکتعداد دختر خانم ها و بچه های قریه را به مکتب و دارالمعلمین، تا مرکز ولایت انتقال میدهد.»
قابل ذکر است که با ایجاد شورای انکشافی قریه بلورسنگ، برنامه همبستگی ملی وزارت احیا و انکشاف دهات، مبلغ (۳۰۰۰۰۰۰) افغانی در این پروژه هزینه نموده است در حالیکه سهم مردم قریه نیز بیشتر از (۳۰۰۰۰۰) بوده و بطور عموم، به تعداد (۱۹۲۸) نفر از اهالی قریه از مزایای این سرک مستفید گردیده اند.

محمد تقی یکی دیگر از اهالی قریه میگوید:

« قبلاً زمانیکه در قریه ما سرک وجود نداشت، بیشتر محصولات زراعتی و میوه های ما نسبت نرسیدن به موقع به بازار، گندیده میشد. حاصلات میوه قریه ما اکثر زردآلو و انگور است که انتقال آن به بازار احتیاط به کار دارد، ولی ما بخاطر نداشتن همین سرک مقدار زیاد آنرا از دست میدادیم و از نگاه اقتصادی بسیار ضرر میکردیم. مگر حالا بخاطر داشتن سرک، میتوانیم به آسانی میوه خود را توسط موتر به بازار برده به فروش برسانیم. همین امسال از برکت سرک توانستیم چند برابر قیمت سالهای پیش از فروش محصولات خود، فایده بدست بیاوریم.»

اداره اطلاعات عامه برنامه همبستگی ملی
وزارت احیا و انکشاف دهات



محمد اکرام اندیشمند



از انقلاب برگشت‌ناپذیر ۷ ثور تا انقلاب برگشت‌پذیر ۸ ثور

قومانداں لوی هفتاد حیرتان، جنرال جمعه نظیمی قومانداں فرقه دهادی، جنرال هلال قومانداں مفرزه هوابی و جنرال احمدیار قومانداں پولیس را از ولایت بلخ صادر کرد و به جای آن‌ها افسران پشتون‌تبار را گماشت، آتش اختلاف و خصومت از زیر خاکستر سرکشید و مشتعل گردید. جنرال مومن فرمان دکتر نجیب‌الله را نپذیرفت و علم مخالفت و طغیان برافراشت. مخالفان و رقیبان نجیب‌الله در درون حزب دموکراتیک خلق یا حزب وطن و دولت به‌صورت غیرعلنی جنرال مومن را مورد حمایت قرار دادند و او را به ادامه مخالفت تشویق و تشجیع کردند. این مخالفان و رقیبان داخلی، پای جنرال عبدالرشید دوستم و سید منصور نادری را نیز به این مخالفت و بغاوت کشاندند. احمدشاه مسعود با اعزام نیرو به حیرتان و هیئات مذاکره‌کننده به مزار و پلخمری، حمایت و همراهی خود را با جنرالان مخالف و شورشی اعلان کرد. شهر مزار و ولسوالی‌های بلخ به‌تدریج در روزهای نخست حمل ۱۳۷۱ از کنترل حکومت نجیب‌الله بیرون شد و شمارش معکوس روزهای سقوط زمام‌داری دکتر نجیب‌الله و حکومت او آغاز یافت.

۸ ثور ۱۳۷۱:

روز یازدهم حمل ۱۳۷۱ خورشیدی در دفتر ریاست رادیو صدای افغانستان وزارت دعوت و ارشاد دولت موقت مجاهدین به عنوان رییس این دفتر در منطقه پواکه پشاور نشسته بودم که از کنفرانس مهم خبری گلبدین حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان در مورد تحولات مزارشریف باخبر شدم. با عجله همراه دو تن از همکارانم در رادیو، به محل کنفرانس واقع منطقه تاون پشاور رفتم. مزارشریف تا بیست‌ونهم حوت ۱۳۷۰ به تصرف جنرال عبدالرشید دوستم قومانداں فرقه ۵۳ پیاده ملیشیا در آمده بود. در حالی که دوستم با سایر جنرالان عمدتاً جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق به رهنمایی و همکاری جنرال محمد نبی عظیمی معاون وزارت دفاع و قومانداں گارنیزون کابل تسلط خود را بر مزار شریف مستحکم می‌ساخت، تنظیم‌های اسلامی در پشاور با مبالغه و دروغ از فتح شهر مزار مژده دادند و هر کدام خود را فاتح مزار می‌خواندند. اما گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی در مورد حوادث مزارشریف طی دو هفته، موضع متضاد و متناقض گرفت؛ تضاد و تناقضی که پس از آن و پیوسته در سیاست و عملکرد او به تکرار به ظهور رسید و به بخشی از حیات و رفتار سیاسی او تبدیل گردید. حکمتیار آن روز (۱۱ حمل ۱۳۷۱) حوادث مزار شریف را به خبرنگاران این گونه توضیح داد:

و عملی بود. اما فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ به این کمک‌ها نقطه پایان گذاشت. پایان این کمک‌ها، دولت حزب دموکراتیک خلق را به سوی فروپاشی برد.

تفرقه و خصومت درونی حزب دموکراتیک خلق:

اگر قطع کمک‌های عظیم و بی‌حدوحصر شوروی، دولت حزب دموکراتیک خلق را در مسیر سقوط و فروپاشی قرار داد، تفرقه و دشمنی عمیق و گسترده مهارناپذیر درونی حزب، فروپاشی را محقق ساخت. تفرقه و خصومت در درون حزب دموکراتیک خلق که از قبل وجود داشت، پس از خروج قوای شوروی عمیق و گسترده شد. کودتای شهناز تنی از جناح خلق، نخستین آتش این تفرقه و خصومت را شعله‌ور ساخت. هرچند نجیب‌الله این آتش را با مهارت و قابلیت فردی خود خاموش کرد، اما آتش نفاق با حجم بیشتر همچنان در زیر خاکستر این خاموشی، گرم و سوزان باقی ماند و با سرعت و گسترده‌گی، دوباره و بیشتر از قبل مشتعل شد. در حالی که کینه و خصومت دیرین میان دو جناح اصلی خلق و پرچم حزب همچنان عمیق‌تر از گذشته باقی مانده بود، تفرقه و خصومت با دسته‌بندی‌های مختلف در درون جناح پرچم اوج گرفت. بسیاری از پرچمی‌های پشتون‌تبار، خلقی‌های حفیظ‌الله امین و بخشی از خلقی‌هایی که پس از کودتای تنی در درون حکومت نجیب‌الله باقی مانده بودند، از هواداران نجیب‌الله شمرده می‌شدند. هواداران ببرک کارمل، اطرافیان و همراهان نجم‌الدین کاویانی و فریداحمدزادک، افرادی از هواداران سلطان علی کشتمند و دسته‌های کوچک دیگر، فراقسیون‌های مختلف جناح پرچم را می‌ساختند که هر کدام در بازی‌های سیاسی دارای علائق و سلاقی جداگانه بودند. در چنین وضعیتی، دکتر نجیب‌الله و هواداران در صدد آن بودند تا از نیرومندی رقیبان و مخالفان خود در درون دولت و حزب و به‌خصوص در نهادهای نظامی و امنیتی که پس از شکست کودتای شهناز تنی قدرت بیشتر یافته بودند، بکاهد.

عمده‌ترین نیروی قومی و ملیشایی غیرپشتون در داخل دولت، عبدالرشید دوستم بود. افزون بر این، بسیاری از افسران پرچمی‌های تاجک‌تبار در فرماندهی قطعات نظامی و امنیتی قرار داشتند. اما برای نجیب‌الله که بقای حاکمیت او پس از خروج قوای شوروی و به‌ویژه پس از کودتای شهناز تنی به این نیروها وابسته شده بود، راندن آن‌ها از عرصه قدرت آسان به نظر نمی‌رسید. وقتی وی در ۲۵ جدی ۱۳۷۰ فرمان تبدیلی جنرال مومن اندرایی

بخش نخست

۷ ثور ۱۳۵۷:

پس از کودتای ثور ۱۳۵۷، حاکمان حزب دموکراتیک خلق که در مسند حاکمیت، این کودتا را با نام انقلاب پرولتری و انقلاب برگشت‌ناپذیر ثور تبلیغ می‌کردند، این شعار را با خط بزرگ در پارچه سرخ‌رنگی به دروازه ورودی فرودگاه کابل آویختند: «به سرزمین مدل نوین انقلاب خوش آمدید.»

وقتی خبرنگار «دی سایت» جمهوری فدرال آلمان از حفیظ‌الله امین که او را فرمانده انقلاب ثور می‌خواندند، خواست تا در مورد مفهوم این شعار و درباره این مدل توضیح دهد، امین پاسخ داد: «به عقیده من، انقلاب افغانستان مدل جدید انقلاب پرولتری است که قدرت سیاسی را از استثمارگران به طبقه کارگر منتقل کرد که در رأس آن، حزب طبقه کارگر یعنی حزب دموکراتیک خلق قرار دارد. قبلاً در یک جامعه فیودالی چنین انقلابی صورت نگرفته است. بنابراین این یک مدل جدید انقلاب در جامعه‌یی که مناسبات فیودالی مسلط بود، می‌باشد که قدرت را از طبقه استثمارگر به طبقه استثمار شده که دوست و متحد تمام زحمت‌کشان می‌باشد، انتقال داد.»

زمانی که در جدی ۱۳۵۸ دولت شوروی سوسیالیستی برای حمایت از حاکمیت این مدل نوین انقلاب پرولتری به افغانستان لشکر کشید، حفیظ‌الله امین قومانداں انقلاب را کشت و ببرک کارمل جای او را در مسند حاکمیت انقلابی گرفت، انقلاب برگشت‌ناپذیر ثور، به قول و ادعای زمام‌دار جدید، وارد «مرحله نوین و تکاملی» شد. نیروهای ارتش سرخ شوروی بیشتر از ۹ سال در افغانستان باقی ماندند و برای انقلاب برگشت‌ناپذیر ثور و حاکمیت انقلابی جنگیدند. سه سال پس از خروج آن نیروها، دولت حزب دموکراتیک خلق به رهبری و ریاست دکتر نجیب‌الله دوام کرد؛ اما وقتی نیروهای فرقه ۵۳ جوزجان به فرماندهی جنرال عبدالرشید دوستم در مزار شریف علیه دکتر نجیب‌الله شورید و شماری از نظامیان رقیب و مخالف داخلی مانع رفتن این آخرین رهبر حزب حاکم دموکراتیک خلق در نیمه‌شب ۲۸ حمل ۱۳۷۱ به فرودگاه کابل شدند و نجیب‌الله به جای بازگشت به ارگ کابل به دفتر نمایندگی سازمان ملل برگشت و پناه گرفت، انقلاب برگشت‌ناپذیر ثور، برگشت!

این برگشت انقلاب ثور (!!) و فروپاشی حاکمیت حزب با چنین سرنوشت ناکام و ناگوار، ریشه در عوامل مختلف داخلی و خارجی داشت. از میان تمام عواملی که موجب برگشت انقلاب، گسست حاکمیت و شکست زمام‌دار آن شد، نقش و سهم دو عامل، بسیار اصلی و متبازر بود:

۱- فروپاشی شوروی و پایان کمک‌های نظامی و مالی آن به دولت حزب دموکراتیک خلق در کابل
۲- تفرقه و خصومت عمیق درونی حزب و بغاوت از داخل حزب و دولت حزب مذکور علیه نجیب‌الله.

کمک «بی‌حد و حصر» شوروی:

کمک‌های نظامی و مالی شوروی برای دولت حزب دموکراتیک خلق به قول حفیظ‌الله امین «بی‌حدوحصر» بود. حزب مذکور از همان آغاز غضب حاکمیت با کمک‌های هنگفت نظامی و مالی اتحاد شوروی سابق به حیات خود ادامه داد. پس از خروج ارتش سرخ که نیروهای دولت حزب مذکور به ریاست دکتر نجیب‌الله بار اصلی جنگ را در برابر مجاهدین مورد حمایت پاکستان، آمریکا، عربستان و تمام کشورهای اسلامی متحد غرب به دوش داشتند، کمک‌های نظامی و مالی شوروی همچنان سیل‌وار ادامه یافت. کمک‌های بی‌حدوحصر و سیل‌وار مسکو، ماشین نظامی دولت مورد حمایت خود را در کابل می‌چرخاند و این ماشین و نیروی نظامی در تاریخ افغانستان عظیم و بی‌سابقه بود. در آغاز سال ۱۳۷۱ که دولت حزب دموکراتیک خلق به ریاست دکتر نجیب‌الله به سوی فروپاشی می‌رفت، نیروی نظامی دولت عبارت بود از:

بیش از چهارصد هزار تن که ۲۲۰ هزار آن مربوط ارتش، بیش از ۹۳ هزار مربوط پولیس و بیش از نود هزار مربوط سازمان استخبارات دولتی (خاد یا واد) به شمول گارد ریاست جمهوری، می‌شد.

سلحه و تجهیزات این نیروها:

۱۵۶۸ چینی تانک

۸۲۸ ماشین محاروبی

۴۸۸۰ عراده توپ

۱۲۶ فروند هواپیمای جنگنده و بمب‌افکن نوع میک و سو ۲۲

بیش از ۲۰۰ هواپیمای ترانسپورتنی نظامی و چرخپال‌های جنگی و باربری.

فعال نگهداشتن و حفظ این ماشین عظیم نظامی فقط و فقط با کمک بی‌حدوحصر اتحاد شوروی ممکن

سخن ماندگار

ختم نزاع؛

هم دانشگاه، هم پوهنتون

نزاع بر سر «دانشگاه» و «پوهنتون» در ولایت هرات، تنها نزاع بر سر یک واژه نیست، بلکه نزاع بر سر چگونگی احترام گذاشتن به هویت‌هاست. در کشوری که زبان‌های مختلف و اقوام مختلف با هم زنده‌گی می‌کنند، باید به هویت‌ها و ارزش‌های همه احترام گذاشته شود؛ ورنه بی‌احترامی به یک هویت و هتک حرمت به آن، می‌تواند کل کشور را به سوی جنگ‌های داخلی سوق دهد که الهی چنان مباد!

آن‌چه در روزهای گذشته در هرات اتفاق افتاد، نشان از آن دارد که دست‌های دشمنان آرامش و همزیستی مردم افغانستان به کار شده‌اند تا غایله‌یی بزرگ به‌پا کنند. جدا کردن و آتش زدن نام دانشگاه در کنار نام پوهنتون در لوحه دانشگاه دولتی هرات، نشان می‌دهد که آتش‌افروزان هنوز هم در تلاش‌اند که به ارزش‌های مردم بتازند و یک بار دیگر مردم را به جان یکدیگر بیندازند. نزاع بر سر دانشگاه و دانشکده و پوهنتون و پوهنزی در یک‌و نیم دهه اخیر به‌شدت جریان داشته، اما هیچ‌گاه دولت به حل این مشکل اقدام نکرده است. فیصله نکردن عادلانه و منطقی این مسأله در قانون تحصیلات عالی نشان داد که بحث همپذیری و همگرایی در این کشور بسیار ناآشناست و هنوز ذهنیت‌های بسیاری در عصر سنگ قرار دارد.

برنتافتن دیگران، در واقع برنتافتن خود و ستم بر خویشتن است؛ تا زمانی که ما دیگری را نپذیریم، دیگری نیز ما را نمی‌پذیرد. بنابراین، خوب است که وزارت تحصیلات عالی تا زمانی که قانون تحصیلات عالی کشور فیصله می‌کند و به تصویب و توشیح می‌رسد، هم واژه دانشگاه و هم نام پوهنتون را بر سر در دانشگاه‌ها درج کند. حتا در مکانی اگر اول نام پوهنتون می‌آید، در مکان دیگر اول نام دانشگاه درج گردد تا هیچ ارجحیتی میان دو زبان رسمی کشور ایجاد نشود. خوب‌ترین منطق برای حل این قضیه همین است که سال‌ها قبل مطرح شده است و آن این‌که باید دانشگاه و پوهنتون به عنوان دو نام رسمی یک نهاد آموزشی عالی تصویب شود و هیچ نزاعی نباید در مورد آن وجود داشته باشد.

مسئله آن حلقه‌ها و افرادی که فکر می‌کنند با حذف واژه دانشگاه، می‌توانند نام پوهنتون را بر همه بقبولاند اشتباه می‌کنند؛ زیرا حذف دانشگاه حذف یک کلمه کوچک از یک فرهنگ گران‌سنگ نیست؛ بلکه به هدف دشمنی با کل آن فرهنگ عمیق و گران‌سنگ صورت می‌گیرد. همچنین حفظ دانشگاه و پوهنتون در کنار هم به معنای حفظ کلمه پوهنتون در کنار واژه دانشگاه به عنوان یک مصلحت و نزاکت نیست؛ بلکه احترام گذاشتن به هر دو فرهنگ و زبان و ارزش‌های رسمی کشور است؛ ارزش‌هایی که غرور مردمان‌مان به آن‌ها گره خورده است. بنابراین، آن‌هایی که تنها بر طبل پوهنتون می‌کوبند، در واقع به سلطه بر دیگران و حتا حذف غیرخودی‌ها می‌اندیشند و می‌پندارند و این درد مردم ماست!

امروزه دفاع از دانشگاه، دفاع از ارزش‌های مشترک جامعه متنوعی است که در این جغرافیا شکل گرفته است و هیچ‌کس نمی‌تواند با نادیده گرفتن آن، راه به جایی ببرد. باید گفت که بحث دانشگاه و پوهنتون بر هر انسان آگاه و بخرد این سرزمین، یک قضیه پایان‌یافته است. شهروندان بی‌غرض و صاحب‌خرد می‌دانند که به همان پیمان‌هایی که پوهنتون گفتن حق مردم است، گفتن دانشگاه نیز حق مسلم افراد این سرزمین می‌باشد. اما هستند سیاست‌مداران مریض و متعصبی که سعی دارند مردم را بر سر آرزوهای موهوم و تمامیت‌خواهانه‌شان به جان هم بیندازند و خود در این میان، لقب «نابغه»، «قهرمان» یا «بابا» را کمایی کنند. بنابراین دولت وحدت ملی به‌خصوص رهبران آن، باید با احترام‌گزاری به ارزش‌های هویتی تمام اقوام ساکن در این سرزمین، میدان را بر چنین افرادی تنگ سازند.

پیروزی که به شکست تبدیل شد



شده بودم و آن را یک پیروزی فکر می‌کردم. موسیقی که برای مدت طولانی توسط طالبان ممنوع شده بود، در آن لحظه از طرف سرک با نغمات دل‌انگیزی شنیده می‌شد. اولین برف سال در حال باریدن بود و کودکان مصروف بازی‌های کودکانه خاص‌شان در این روز بودند.

فقط بعد از ۶۰ روز اولین بمباران آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، رژیم طالبان سقوط کرد؛ سریع‌تر از مدتی که پنتاگون برآورد کرده بود. آنها توسط چندین بمب‌افکن‌های بی-۵۲ و مبارزان افغان و هم‌چنان خریداری فرماندهان این گروه با دالر سی‌آی‌ای در نسخه جدید بازی بزرگ، از قدرت خلع شدند. رومی فرای، فرمانده نیروهای دریایی رویال در آن زمان به من گفت: «ما فکر می‌کردیم که سنگ جادویی مداخله را خواهیم یافت». پس اشتباه چه بود؟ ما چگونه پیروزی را به شکست تبدیل کردیم؟

بالاتر ۱۴۰ هزار نیروی نظامی مجهز با پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین سلاح‌های روی زمین، از پس یک توده به اصطلاح چریکی که توسط یک ملای یک چشمه رهبری می‌شد، ناکام برآمدند؛ ملایی که پروان‌اش او را «کم حرف» می‌خواندند و پس از آن افشا شد که خیلی وقت مرده است. اگر ما فهمیدیم که چرا، می‌فهمیدیم که چرا نمی‌توانیم جنگ را پایان ببخشیم و به خیلی چیزهای دیگر نیز پی می‌بریم.

به نظر من، مشکل بیشتر سیاسی بود تا نظامی. همان طوری که جنرال مکتور گفته است: «وارد شدن در جنگ بدون اراده برای پیروزی در آن، کشنده است». پس از مرحله آغازین ما هرگز واقعاً نفهمیدیم که در پی انجام چه کاری تلاش می‌کنیم و ما نمی‌دانستیم که به کدام مسیر روان هستیم.

مردم می‌پرسند که ما چرا از تاریخ نیاموخته بودیم. بریتانیا سه بار در افغانستان جنگیده است که دو بار با شکست مواجه شده است. و یک چشم‌دید جالب و تازه‌ی دیگری را در این کشور دیدم. اگر شما به هرات بروید، یک جنگ‌سالار معروف به نام جنرال وهاب، ساختمان مدور و گنبدداری را بالای یک تپه ساخته است که یک موزیم فوق‌العاده‌ای از جهاد است.

در این موزیم، سلاح‌های غنیمت گرفته شده شوروی، تانک‌ها، جت‌های جنگی میگ روسی و یک گالری مجلل از عکس‌های جنگ‌سالاران، جمع‌آوری شده بود. تحت این گنبد، یک نمایش صوتی و نورافکنی ترسناک از چگونگی شکست روس‌ها است، که با صداهای مهیب گلوله و فریادهای وحشتناک تکامل یافته است. جنرال وهاب به صورت رجزگونه‌ای گفت: «ما یک روسی زنده را نیز با خود داریم». سپس معلوم شد که اشاره او به راهنمای روسی‌الاصل این موزیم است. این مرد در جنگ افغان‌لاروس، زندانی شده و سپس در افغانستان باقی مانده است.

آقای وهاب افزود: «زمانی که او بمیرد، ما او را همین‌جا دفن خواهیم کرد و آن زمان یک روسی مرده را نیز در اینجا خواهیم داشت». هیچ‌کسی نمی‌تواند این موزیم را ببیند و فکر کند که اشغال افغانستان یک نظریه خوب است. نکته اصلی نمایش پیروزمندانه‌ی جنرال وهاب نیست، بلکه پند دادن به نسل نوین است، تا نباید دوباره به جنگ برگردند.

افغانستان جمعیت جوان زیاد دارد که ۷۰ فی صد نفوس آن زیر سن سی‌سال‌اند. اکثریت این جوانان نمی‌خواهند دوباره به جنگ رو بیاورند. اما این‌ها نیاز دارند تا برای‌شان فرصت فراهم شود. در غیر آن صورت، آنها با گروه دولت اسلامی (داعش) و طالبان می‌پیوندند یا از این تلفن‌های همراه برای ترک و رفتن به خارج از کشورشان استفاده می‌کنند.

منبع: The daily best

نویسنده: کریستینا لمب برگردان: مختار یاسا

رسانه‌های غربی تصور می‌کنند جنگ افغانستان دیگر به پایان رسیده است، حتی در صورتی که مردم به طالبان و داعش می‌پیوندند و یا این کشور را ترک می‌کنند. سال دیگر و عملیات بهاری دیگر. موتر باربری پر از مواد انفجاری که در صبح شلوغ روز سه‌شنبه منفجر شد و شلیک‌های پس از آن، ۶۴ نفر کشته و بیش از صدها تن دیگر زخمی برجا گذاشت که رویداد غم‌انگیز تازه‌ای برای کابل نبود. حالا پس از ۱۵ سال که رهبران غربی در افغانستان بر علیه طالبان ندای پیروزی سر دادند، این شورشیان مناطق بیشتری را نسبت به هر زمانی، تحت کنترل دارند.

اما در بریتانیا، این حمله حتی خبر عادی رسانه‌های این کشور نشد. رهبران غربی می‌خواهند فکر کنند که جنگ دیگر تمام است و رسانه‌ها نیز در همین مسیر افتاده‌اند. آن هم در صورتی که ۱۲ هزار سرباز ناتو، شامل ۹۸۰۰ سرباز آمریکایی و ۵۰۰ سرباز بریتانیایی هنوز در آنجا مستقر هستند. خانم یک سرباز بریتانیایی به من گفت که دفتر پست از گرفتن بسته مراقبتی‌اش خودداری کرد و برایش اطمینان داد که تمام سربازان خیلی وقت است آنجا را ترک کرده‌اند.

به جای آن، تمرکز روی گروه داعش، سوریه و رسیدگی به بحران مهاجرانی است که به صورت فزاینده‌ای به اروپا سرازیر می‌شوند.

هنوز دومین گروه بزرگی که کشورشان را ترک می‌کنند، افغان‌ها هستند. هفته گذشته در جزیره لیزبوس یونان، در حالی که منتظر آمدن پاپ و انجام شدن رسم سامری نیکوکار بودم، خانواده‌های افغانی را ملاقات کردم که تقریباً ۵۰۰ کیلومتر را مسافرت کرده بودند. در میان این خانواده‌ها، بیه زنی با دو پسرش نیز بود که خانه‌شان را به‌خاطر مخارج این سفر در بدل ۲۰ هزار دالر فروخته بود.

تنها چیز خوبی که آنها از حضور ناتو می‌گفتند، آوردن تلفن‌های همراه بود که آنها را در پیوستن به واتساپ و برنامه‌ریزی مهاجرت‌شان کمک کرده بود. آنها با وجود این‌که می‌دانستند احتمال دارد از اروپا برگشت داده شوند، بازهم به این سفر آمده بودند. پسر کلان این خانواده گفت: «در صورتی که خانه شما در حال سوختن باشد، شما از آن بیرون خواهی شد، حتی اگر شما در حال بیرون شدن، زندگی‌تان را از دست بدهید». اکنون نه‌تنها طالبان در جاهایی که هرگز نبودند، دست بالا دارند، بلکه گروه دولت اسلامی (داعش) نیز در حال گسترش جای پایش در افغانستان است.

آیا ما در خطر از دست دادن جایی هستیم که این همه آغاز شد؛ سرزمینی را که ما سوگند خورده بودیم هرگز بی‌حکومت و جای رشد تروریسم نخواهد شد؟ درست است که ردیابی ریشه گروه دولت اسلامی معمولاً به جنگ عراق بر می‌گردد، اما بنیان‌گذاران آن، دندان‌های کودکی‌شان در افغانستان ریخته است. طوری که یکی از سربازگیران اصلی جهادی‌ها در مولدینیک، حومه تازه بدنام شده شهر بروکسل، عملیات تروریستی انجام داد و عملیات پاریس را نیز طرح‌ریزی کرده بود.

اگر افغانستان از دست برود، نه‌تنها به‌خاطر این اندوهناک و تاسف‌بار است که سربازان ما در آنجا جان‌های‌شان را از دست داده‌اند و میلیاردها دالر مصرف کرده‌ایم، بلکه این کشور یک زمانی پیروزی بزرگ نیز تلقی می‌شده است. به‌عنوان یک خبرنگار جنگ، به باور من پایان‌های خوش و موفق بسیار کم است. به یاد دارم در شب سال نو میلادی ۲۰۰۱ در بالای بام هتل مصطفی در کابل نشسته بودم، به تپه‌های کابل خیره

نعیم ایوب‌زاده، عضو کمیته گزینش: حکومت اراده‌ی برای آوردن اصلاحات انتخاباتی ندارد

بدهند تا ما شاهد کارهای عملی در این قسمت باشیم.

شما چه شرایطی را برای انتخاب افراد در کمیسیون‌های انتخاباتی در نظر گرفته‌اید؟ در قدم اول، کمیته باید هرچه زودتر کار خود را مطابق به معیارهای قانونی و طرز‌العملی که روی آن کار شده است، آغاز و کمیشنران جدید برای نهادهای انتخاباتی را انتخاب کند تا کار ابتدایی اصلاحات آغاز شود و ما برویم به مراحل بعدی اصلاحات. از سوی هم حکومت مکرراً تأکید به برگزاری انتخابات دارد و تلاش دارد تا در ماه میزان انتخابات برگزار شود، اگر قبل از رفتن به‌طرف انتخابات اصلاحات جدی وارد نکنیم، برگزاری انتخابات ناممکن و غیرقابل اعتبار خواهد بود، اصلاً ممکن نیست که بدون هم‌آهنگی اصلاحات انتخاباتی به طرف انتخابات برویم.

ریاست جمهوری و ریاست اجرایی از دو بسته پیشنهادی کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی تنها به تشکیل کمیته گزینش موافقت کرد، چرا به موارد دیگر این بسته‌ها توجه نشد؟

در این قسمت سیاسی برخورد شده است و مشکلات سیاسی وجود دارد، حکومت در استفاده از بسته کمیسیون اصلاحات انتخاباتی صادق نبوده است. کمیته گزینش را هم که پذیرفته است با ترکیبی که کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی پیشنهاد کرده است، نپذیرفته، بلکه ترکیب کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی به‌گونه بود که میان جامعه مدنی و حکومت توازن ایجاد شده بود و افرادی که به نهادهای انتخاباتی هم فهرست می‌شد، مشخص بود، هر آن‌چه که کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی پیشنهاد کرده است، همان‌گونه تصمیم از آدرس حکومت گرفته نشده، می‌شود گفت که تصمیم حکومت توهین به کارکردهای کمیسیون اصلاحات انتخاباتی است.

به باور شما تعلق در آوردن اصلاحات انتخاباتی و شروع نشدن کار کمیته گزینش چه پیامدهای را می‌تواند به آینده سیاسی کشور به دنبال داشته باشد؟ هر نوع تعلل، کندکاری و وقت‌کشی برای آوردن اصلاحات انتخاباتی و انتخابات کشور، جفای بزرگ خواهد بود و کشور را به سوی بحران سیاسی، ضعف مدیریتی، سطح بالای بی‌اعتمادی، چندپارچه‌گی حلقهات سیاسی در کشور و در نهایت ضعف دموکراسی می‌کشاند.

ممنون از این که برای این گفت‌وگو فرصت گذاشتید. از شما هم.

ما تنها حکومت را می‌شناسیم و در کل حکومت اراده راسخ برای عملی‌سازی اصلاحات انتخاباتی برای امروز و فردا ندارند. امیدوار هستیم که به مرور زمان در این مورد تجدید نظر کنند و اراده شکل



سبب شده است تا ما کارهای عملی را آغاز کرده نتوانیم و وقت کُشی صورت گیرد. از سویی هم، حکومت نیز در این مورد اراده خاصی ندارد، حکومت از سیاست گفتاری استفاده کرده و همواره تأکید از سوی رسانه‌ها به آوردن اصلاحات انتخاباتی می‌کند، اما تا هنوز که ما شاهد هستیم، حکومت علاقه‌مند کار عملی به اصلاحات انتخاباتی و برگزاری انتخابات ندارد.

مشکلاتی سیاسی و گروه‌های که مانع کار کمیته گزینش و آوردن اصلاحات انتخاباتی می‌شوند و شما از آن‌ها یاد کردید که چه‌ها و کدام گروه‌ها هستند؟ افرادی از داخل حکومت که می‌توان گفت افراد دور و بر دو مسوول حکومت و شماری در قوه مقننه و شماری هم در ائتلاف‌های سیاسی بیرون از حکومت.

شما برای انجام کارهای‌تان به‌گونه مستقیم با کدام نهاد حکومت در ارتباط هستید، ریاست جمهوری یا ریاست اجرایی؟ ما با ریاست جمهوری و اداره امور در ارتباط مستقیم هستیم، چون ریاست جمهوری آغازگر همین برنامه است. قرار بود تا وضعیت حقوقی فرمان مشخص شود و رئیس‌جمهور تصمیم بگیرد و فرمانش را به پارلمان بفرستد تا پارلمان آن را تصویب کند، اما این پروسه زمان‌گیر شد و معلوم می‌شود که از هردو طرف حکومت علاقه‌مندی خاصی برای آوردن اصلاحات وجود ندارد.

موقف ریاست اجرایی در قسمت آغاز به کار کمیته گزینش چه بوده است؟ ما تنها حکومت را می‌شناسیم و در کل حکومت اراده راسخ برای عملی‌سازی اصلاحات انتخاباتی برای امروز و فردا ندارند. امیدوار هستیم که به مرور زمان در این مورد تجدید نظر کنند و اراده شکل

گفت‌وگو کننده: روح‌الله بهزاد
اشاره: آوردن اصلاحات انتخاباتی یکی از وعده‌های درشت رهبران حکومت وحدت ملی است؛ اما با گذشت نزدیک به دو سال از عمر این حکومت، تا به حال سرنوشت اصلاحات انتخاباتی نامعلوم باقی مانده است. نخستین فرمان رییس‌جمهور در مورد اصلاحات انتخاباتی از سوی مجلس نماینده‌گان رد شد، اما در حالی که رییس‌جمهور دومین فرمان را نیز امضا کرده است، اما هنوز هم از آغاز کار کمیته گزینش و آوردن اصلاحات در نهادهای انتخاباتی خبری نیست. این‌که چرا کمیته گزینش کمیشنران کمیسیون‌های انتخاباتی به کارش آغاز نمی‌کند و چه موانع فراراه این کمیته قرار دارد با نعیم ایوب‌زاده، عضو کمیته گزینش گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که اینک می‌خوانید:

شهروندان افغانستان انتظار آغاز به کار کمیته گزینش کمیشنران کمیسیون‌های انتخاباتی را دارند، چرا این کمیته تا به حال به کارش آغاز نکرده است؟ انتخابات، آوردن اصلاحات و عملی‌کردن اصلاحات انتخاباتی در کمیسیون‌های انتخاباتی یکی از کارهای مهم برای افغانستان است. توقع مردم و نهادهای دست‌اندرکار انتخابات نیز همین بود که با یک سلسله دست‌آوردها و کارهای عملی می‌توانست اصلاحات انتخاباتی برای انتخابات افغانستان باشد. اما مشکلات سیاسی در داخل نظام سر راه عملی‌سازی اصلاحات انتخاباتی مانع ایجاد کرده و در ضمن، گروه‌هایی که از وضعیت حاکم در انتخابات نفع می‌برند از خود مقاومت نشان می‌دهند و مانع ایجاد کرده‌اند تا پروسه عملیاتی اصلاحات آغاز شود که این دوچالش به‌نحوی

بخش دوم و پایانی

– رابطه برقرار کردن با پول، سخت است.
 – پول درآوردن، سخت است.
 – برای پول پس انداز کردن باید از خیلی چیزها صرف نظر کرد و بدون خیلی چیزها گذران کرد.
 – نمی توانم هم پول داشته باشم و هم وقت آزاد.
 – پول، معنویت را از بین می برد.
 – باید خیلی کارهایی را که دوست نداری، انجام دهی تا پول دار شوی.
 – من پول کافی برای قسمت کردن یا بخشیدن ندارم.
 – قبول کردن پول، مرا مقید می کند.
 – بهتر است کمتر از حجم پول به دست آورم و از شرایط سخت رها شوم.
 – برای این که فرد باارزشی باشم، باید در ازای پول کمتر، بیشتر از دیگران کار کنم.
 – پول داشتن، مانع خوشحال بودن و شادمانی انسان است.
 – پول، فساد در پی دارد.
 – هرگز پول کافی نخواهم داشت.
 – بهترین کار این است که فقط پول کافی برای گذران زنده گی بخوام.
 – همان قدر پول به دست می آوریم که مستحقش هستیم و حق مان است.
 – کار درست این است که نسبت به کوچک ترین دارایی مان، هوشیار باشیم.
 – اگر زوج باهوش و زرنگی بودید، تا حالا برای خودتان امکانات یک زنده گی راحت را فراهم می کردید.
 – اگر انسان باهوش و زیرکی بودید، تا حالا با یک زن/ مرد ثروتمند ازدواج کرده بودید.
 – من همیشه کرایه نشین هستم؛ صاحب خانه شدن غیر ممکن است.
 – هرگز نمی خواهم دیگران بدانند خیلی پول دارم، زیرا مردم با افراد ثروتمند، خوب رفتار نمی کنند.
 – اگر خیلی پول درآورم، مردم فکر می کنند شاید و کلاه بردارم.
 – فرد دیگری درون من است که همه پول هایم را خرج می کند.
 – اگر با این باورها احساس نزدیکی می کنید، یک یک آن ها را مورد بررسی قرار دهید و به این سه پرسش مربوط به هر باور، پاسخ دهید.
 – چرا به این باور اعتقاد دارم؟
 – آیا درست است؟
 – اگر به چنین باوری معتقد نبودم، ممکن بود نگران چه پیشامدی باشم؟
 – با پاسخ دادن به این سه سوال معنی دار درباره هر باور، می توانید آن باور را از ذهن تان بیرون کنید و رها شوید تا به دنبال علایق و خواسته های تان بروید.
 – همچنین، آزاد خواهید بود تا هم ببخشید و هم دریافت کنید.
 – همین الان دست به کار شوید و بی وقفه روی این باورها کار کنید!

منبع: موفقیت

باور محدود کننده درباره پول



پیشامدن به روح بازگشت

هیدیکر و نیچه را وارد گفتمان مدرنیته می کند و در کنار این امر، نوهیدیکرهایی هم چون میشل فوکو، ژاک دریدا را نیز تکرارکننده گان سخنان هیدیکر و نیچه، و گفتمان پست مدرن را امری موهوم و واهی می داند.

اما آنچه وی به آن اذعان دارد، همانا بن بست معنا یا به عبارتی معنا باختگی فلسفه مدرن است. وقتی که من خود بنیاد دکارت مقدمه را برای سکولاریزاسیون باز می کند، در اصل گامی در جهت معنا باختگی برمی دارد. راهی که او برای گریز از این معنا باختگی پیشنهاد می کند، صرفاً کلی گویی است و این را شاید از استادان ایدئالیست خود به ارث برده باشد.

او به دنبال ایجاد ساخت های معنایی در بطن فلسفه مدرن است که بتوانند خلا های معنایی مدرنیته را حل کنند. اما آیا این امر امکان پذیر است؟
 تمام زیبایی شناسی و ساخت شناسی تفکر مدرن، از جداسازی ساخت های معنایی زمینی از یکدیگر برمی آید. متفکران غرب علی رغم آن که در ظاهر خود را قایل به نوعی «گومیزش» اجتماعی نشان می دهند، اما در عمل دست به تفکیک عناصر و اجزای سازنده یک ساخت معنایی می زنند. جداسازی بین فرم و محتوا در هنر مدرن، تفکیک اجزای قدرت، تفکیک دایره واژه گان فعال در حوزه های تخصصی (آن گونه که فوکو می گوید) از مصداق های این تفکیک است.

اما گاهی تفکیک، کاملاً معنا را دگرگون می کند و فرم و محتوا آن چنان در هم تنیده اند که با تفکیک بین آن دو، مرگ ساختار معنایی ایجاد شده است. مثال واضح این امر، هنر مدرن است. هنر مدرن (البته بخشی از آن) با حذف محتوای متعالی از فرم و تأکید بر فرم، در نهایت به خنثی معنایی رسید که ناگزیری از رسیدن به آن، از ابتدای تفکیک آشکار می نمود. لاجرم آنچه لوک فری در آثار خود به آن می پردازد، صرفاً پنداری موهوم است که بتوان اجزای خاصی را از ساخت های معنایی کسب کرد و با تکیه بر آن اجزاء، برساخت های معنایی در بطن فلسفه مدرن ایجاد کرد.

نکته دیگری که لوک فری از آن غفلت می کند، آن است که فلسفه مدرن اساساً با حذف امر متعالی و بنیان نهادن شالوده

محسن معینی
 لوک فری استاد فلسفه سیاسی دانشگاه پاریس، یکی از نظریه پردازان مدرنیسم و یکی از مدافعان سرسخت اندیشه مدرن است. او که از شاگردان برجسته گادامر، ویترو هاینریش و رودریگر بوبنر بوده، در کتاب مهم خود، هومو استیک (Homo Aes-thetic) به مفهوم خنثی معنا در دنیای مدرن می پردازد.

وی بر این اعتقاد است که فلسفه مدرن، سه دوران را پشت سر گذاشته است. نخستین دوره با دکارت و بحث من خود بنیاد (Cogito) آغاز می شود و با هگل و سیستم فلسفی وی خاتمه می یابد. وی معتقد است این مرحله در واقع تلاشی برای رقابت با دین در مرزهای عقل است، یعنی فلسفه نظام تا هگل از همان تمهیداتی استفاده می کند که دین، منتها این بار درون عقل.

از نظر فری پس از پایان عصر هگلی، دومین مرحله در فلسفه آغاز می شود که نوعی شالوده شکنی است و نیچه و هیدیکر سمبول های آن هستند. این مرحله از نظر او، گامی مهم در فرایند دنیوی سازی (Secularisation) دین است و فلسفه گامی بلندتر برمی دارد.

اما آنچه او موج سوم فلسفه مدرن می نامد، آن است که متفکران بدانند چه گونه تفکری که پس از ساختن نظام های فلسفی و به دنبال آن شالوده شکنی لائیک شده است، می تواند در درون خود کانون های معنایی را بیابد که شبیه به کانون های معنایی دین باشند.

لوک فری به بحث هنر بزرگ دوران قرون میانه و هنر مذهبی می پردازد و آثار هنری مدرن را در برابر آثار دوران قرون میانه، بسیار ضعیف می داند. او نقاشی مدرن را با آثار میکل آنژ و رافائل قیاس می کند و آن گاه از تأثیر گذاری عمیق هنر نقاشی در قرون میانه بر مخاطبان یاد می کند. از نظر او خنثی معنایی دنیای مدرن، دلیل عدم خلق آثار هنری بزرگ و تأثیرگذار است. چنان که در بالا گفته شد، لوک فری،

باورهای خود بر نوعی از عنایت و حس گرایی افراطی، رسماً امکان خلق معانی بزرگ را از بین برده است. همان طور که خود او اشاره می کند، هنر مدرن در برابر هنر دوران گوتیک یا رومانسک احساس حقارت می کند و این نتیجه بدیهی فلسفه مدرن است.

کلیساهای دوران گوتیک یا رومانسک در تلاش بودند بتوانند معنای متعالی را در کلیت خود متجلی کنند، اما هنر مدرن یا به نوعی فرمالیسم و نهایتاً انتزاع افراطی روی آورده و یا آن که شکل کاربردی و فونکسیونال پیدا کرده است. این امر کاملاً برآیند طبیعی هنر و فلسفه مدرن است. اساساً روح مدرنیته توان زایش و پذیرش مفاهیم متعالی را ندارد و از این رو، شکل دادن به ساخت معنایی که بر امری برتر از چهارچوب مدرنیته دلالت کند (امرّی که لوک فری موج سوم می نامد) رسماً غیر ممکن است.

تفکر مدرن هم چون هر ساخت فکری دیگری برای آن که معنایی بیابد که بتواند همواره بر آن دلالت کند، باید از حدود بسته خود به بیرون نفوذ کند و این معنایی را در ساحاتی فراتر از چهارچوب سیستماتیک خود بیابد، که نفس این عمل یعنی انتقال نگرش مبنایی به بیرون ساخت، با روح فلسفه مدرن در تناقض است و از دل این تناقض گویی هاست که تنها راهی که برای مدرنیته می ماند، بازگشت به روح پیشامدرن است نه دل خوش داشتن به از هم گسیخته گی اندیشه پسامدرن.

شماره ها از:

۱- about modernism. J.mackley. Routledge. ۱۹۹۹.
 ۲- modern philosophy. An introduction. A. R. Lacy. Routledge & Kegan Paul. First Edition ۱۹۸۲.

تفکر مدرن هم چون هر ساخت فکری دیگری برای آن که معنایی بیابد که بتواند همواره بر آن دلالت کند، باید از حدود بسته خود به بیرون نفوذ کند و این معنایی را در ساحاتی فراتر از چهارچوب سیستماتیک خود بیابد، که نفس این عمل یعنی انتقال نگرش مبنایی به بیرون ساخت، با روح فلسفه مدرن در تناقض است و از دل این تناقض گویی هاست که تنها راهی که برای مدرنیته می ماند، بازگشت به روح پیشامدرن است نه دل خوش داشتن به از هم گسیخته گی اندیشه پسامدرن

کافکا، آدرنو و دیکنز در خلأ به وجود نیامدند. مسایل اکتونی و این جایی برای آنان بسیار مهم و حساس بود. این حساسیت هم باعث شد قلم به دست گیرند. به قول بوبر فرقه‌های مسیحی و از جمله پولینیسیم شباهت زیادی به عرفان کاباله دارد. شاید بوبر از آن‌جا که خود یهودی و التزامات دینی داشته، مسأله را به مسیحیت متصل می‌کند. او معتقد است ارتباط انسان با الوهیت در پولینیسیم به نحوی است که انسان به عنوان موجودی گنه‌کار، محتاج فیضی از جانب خدا است. یعنی در مناسبات قدرتی که به قول والتر بنیامین یک سر آن به اسطوره‌های پیشاتاریخی، یا به قول مارتین بوبر یک سر آن به بارگاه ملکوتی برمی‌گردد، انسان داستان‌های کافکا موجودی ناتوان و عاجز است.

من این تفسیر را تا حدودی مجاب کننده می‌دانم. بوبر برای اثبات این امر به واپسین یادداشت‌ها و کلمات قصار کافکا اشاره می‌کند. کلمات قصار او مثل:

«نیازی نیست که از خانه بیرون روی، پشت میزت بمان و گوش کن. نه حتا نیازی نیست که گوش کنی، فقط منتظر بمان. نه حتا نیازی نیست که منتظر بمانی، فقط یک‌سره بی‌حرکت و تنها باش. جهان خود را آن‌چنان که هست بر تو عرضه خواهد کرد. جز این نمی‌توان کار دیگری کرد.»

تفسیر مارتین بوبر این است که انسان جهان کافکا باید صرفاً انتظار یک سویه داشته باشد.

□ مقصد هست، اما راه نیست

چرا عده‌ی اصرار دارند از آثار کافکا تفسیری مذهبی به دست دهند؟ باید فرانتس کافکا را از یادداشت‌های خصوصی، نامه‌هایی که به انسان‌های زنده‌گی‌اش نوشته و از درون متن خودش شناخت. به نظر نمی‌رسد کافکا علاقه‌ی به طرح مباحث موجود در عرفان‌های یهودی یا مکتب سن پل مسیحیت داشته است. کافکایی که ما می‌شناسیم، به زور به کنیسه می‌رفت. حتا یک بار که ماکس برود او را به کنیسه برد، بعدها نوشت من در کنیسه چیزی جز افرادی شبیه آدم‌خورهای وحشی ندیدم!

دقت کنید، همان‌طور که در آغاز این گفتار گفتیم، تفاسیر مذهبی از کافکا عمدتاً تفاسیر برون‌متنی‌اند. چند یادداشت از کافکا انتخاب کردم که شاید با خواندن آن‌ها متوجه شویم اساساً مسأله کافکا عالم غیب و دیگر نبوده است: «اگر قصر فروبسته است، این فروبسته‌گی، فروبسته‌گی انسانی است نسبت به جهان و قدرت.»

یکی از مفسران کافکا می‌گوید: «کافکا بزرگ‌ترین تیوری پرداز قدرت است.» در همه آثار کافکا شخصیتی می‌بینیم که با قدرتی در حال کشمکش است. زبان آن قدرت را نمی‌فهمد، آن قدرت هم به او اعتنا ندارد. ولی هیچ کدام از دست دیگری رها نمی‌شوند. راه نجاتی نیست. نه از این سو و نه از آن سو. عنوان «نه این و نه آن» عنوانی بود که می‌خواستیم بر کتاب «سیری در جهان کافکا» بگذارم، ولی بعدها تغییر کرد.

نه این و نه آن، بازگفت جهان کافکاست. جهان کافکا، جهان انسانی است که به قول اریش هیلر از میراث بریده است. جهان یک انسان مدرن است که شاید همه ما باشیم. همه ما مدرنیزه هستیم. حتا زمانی که با مدرنیزه و غرب ستیزه می‌کنیم و شعار می‌دهیم، نحوه مبارزه و بیان‌مان مدرنیزه شده است. در جهان مدرن، انسانی که از خدا دور شده، قصد دارد راه خود را از دیگران و جامعه پیدا کند. یک معنای این وضعیت در آلمانی قصر و قلعه است. معنای دیگر آن بستن و بستن دژ است. کافکا در متون خود دژ بسته را در قالب استعاره‌های تمثیلی بسیار قوی بیان می‌کند. از جمله در «پزشک دهکده».

پزشک دهکده دو خانه دارد. یکی خانه‌ی بی است که محل کسب و کار اوست و دیگری یک خوکدانی. اگر بخواهیم به دنبال نشانه‌های متن باشیم، در داستان پزشک دهکده که بسیاری آن را از شاهکارهای ادبی جهان می‌دانند، بیان حالت نوسان نه این و نه آن است که در داستان دیده می‌شود. نویسنده در انتهای داستان صریحاً مقصود خود را بیان می‌کند: «در یخبندان عصر ما».

در این داستان پزشک در منزل خود لمیده مثل «جوزف کا» که در پانسویون خود لمیده بود. منزل او جای راحتی است که محل خانواده، زناشویی و روابط انسانی است. از خوکدانی پزشک مهتری بیرون می‌آید که قصد تملک با زور «زرا» خدمتکار دکتر را دارد. این خوکدانی تاریک، مهتر، اسب‌ها و بیماری که در خانه دیگر است، همه استعاره‌ی از خود پزشک‌اند.

نکته‌ی که در داستان‌های کافکا ما را مجاب می‌کند که مسأله کافکا الوهیت و فرازمینی نیست، نحوه روایت داستان‌های اوست. تمام آثار کافکا تک‌پرسپکتیوی است. یعنی همه ماجرا از دیدگاه یک نفر است. همه صحنه‌ها به گونه‌ی اتفاق می‌افتند که راوی در همه آن صحنه‌ها حاضر است. راوی داستان‌های او مثل راوی دانای کلی که در فراز داستان جنگ و صلح تولستوی وجود دارد، دیده نمی‌شود. آیا ما می‌توانیم لحظه‌ی از دریچه دیدگاه خودمان و به قول کافکا، از میله‌های آهنی ذهنیت خودمان رها شویم؟

این رهایی در عرفان مورد بحث است. وقتی روایت همه آثار کافکا تک‌منظری است، نشانه نوعی عدم اعتقاد و علاقه نویسنده به صحبت از ساحتی متعالی است. کافکا اصلاً علاقه ندارد مثل رودولف اشتاینر، کی یر که گور یا مارتین بوبر صحبت از ساحتی متعالی و فراتر کند. مسأله من، مسأله خودم است. درگیری خودم با جهان است. جمله‌ی در کتاب قصر وجود دارد که همه آن را به گونه‌ی خاص تفسیر می‌کنند. آن‌جا که قهرمان داستان می‌گوید: «من حق خود را می‌طلبم» در سایر آثار کافکا هرگز چنین جمله‌ی دیده نمی‌شود. در سایر داستان‌های او مثل «محاکمه»، این متهم است که به دنبال قاضی می‌دود. در صحنه اول، مفتش‌ها به سراغ جوزف کا می‌آیند. ولی در بقیه داستان او را به حال خود وا می‌گذارند. این جوزف کا است که دایماً به صورتی مضحک به دنبال مقامات می‌دود.

یکی از داستان‌های دیگر کافکا که بیانگر فروبسته‌گی، قفل شده‌گی و انجماد انسان معاصر است، داستان «نقب» است.

در این داستان موش کوری عظیم‌الجثه نقبی به دور از دنیای خارج می‌کند تا در این نقب خیلی ساده زنده‌گی کند. این جانور چیزی نمی‌خواهد جز یک زنده‌گی انسانی. طبیعی است که جانوران در داستان مثل داستان‌های کلیله و دمنه اشاره‌ی به آدمیان‌اند. او مادون ترین وضعیت را پذیرفته تا با شروعی دوباره برای خود زنده‌گی کند. شاد باشد و بیاشامد. شاید اعتراض شود که به قول فوئر باخ آیا انسان آن‌چه است که می‌خورد؟ باید سؤال شود، اگر انسان خوردن و آشامیدن نیست، پس چه چیز است؟ غیر از آن چیزی است که تاریخ ملامت‌آمیز است از خون‌ریزی، جذمیت و تعصب. وگرنه جهان‌بینی و تفکر نیازی به زد و خورد ندارد. تمام مسأله تاریخ، درگیری دانش، معرفت و تفکر انسانی با قدرت است. این جانور می‌خواهد از این وضعیت رهایی یابد. از این رو چنین نقبی برای خود درست می‌کند. همین که از ساختن خانه‌اش فارغ می‌شود، منزل او توسط صوتی از جهان خارج تهدید می‌شود.

او سپس جست‌وجویش را برای یافتن منبع صوت آغاز می‌کند و داستان ناتمام می‌ماند. نه این‌که کافکا می‌خواست این داستان ناتمام بماند، بلکه بیماری آخر عمرش به او مهلت تمام داستان را نداد. اما قابل پیش‌بینی خواهد بود که منزلش یا همان نقب بر سرش خراب خواهد شد.

کافکا چه می‌خواهد بگوید؟ مسأله او ناتمام دویدن و نرسیدن است. او در یکی از جملات قصارش می‌گوید: «مقصد هست، اما راه نیست.» این موضوع یکی از مواردی است که مفسرانی چون والتر بنیامین به آن توجه کرده‌اند. کافکا درباره داستان سرگردانی موسی در بیابان و نرسیدن موسی به کنعان در یکی از یادداشت‌هایش به این مسأله اشاره می‌کند. (۱۹۲۱) این یادداشت در تفسیرهای دینی از او بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

مارتین بوبر با استناد به یادداشت‌های کافکا، از متافیزیک نزد آثار کافکا صحبت می‌کند. کافکا تمثیل بسیار معروفی به نام «بر در قانون» دارد. خلاصه این تمثیل این است که: یک روستایی

می‌خواهد از در قانون وارد شود که دربان دارد. آن دربان به او اجازه ورود نمی‌دهد. او می‌گوید تو می‌توانی داخل شوی ولی مطمئن باش اگر از این در وارد شوی، دربان دیگری است و بعد دربان دیگری و دربان دیگری و هر دربان از دربان دیگر وحشتناک‌تر است. خلاصه تمام عمر، او را جلو در نگه می‌دارند. موقعی که او در حال احتضار و مرگ است، درخششی از گوشه در تابیده می‌شود و روستایی بدون این‌که وارد در قانون شده باشد، از دنیا می‌رود. فقط در آخرین لحظات دربان در را می‌بندد. روستایی می‌گوید چرا در را بستی. دربان می‌گوید این در فقط برای تو بود.

این تمثیل بسیار تفسیرپذیر است. مارتین بوبر از این تمثیل، حضور متافیزیک در آثار کافکا را نتیجه گرفته و آن را به فلسفه هگل ربط می‌دهد. به هر حال کافکا از تناقضی که از درون وجود انسان می‌جوشد و دوپهلوی بودن وجود آدمی صحبت می‌کند. این دوپهلوی بودن، نرسیدن و ناتوانی نیست. قدرت‌های بازدارنده‌ی‌اند که به قول والتر بنیامین از دوران پیشاتاریخی سرچشمه می‌گیرند. بنیامین به جمله‌ی از کلمات قصار کافکا اشاره می‌کند که اعتقاد به پیشرفت به این معنا نیست که واقعاً پیشرفتی رخ داده است. نیروهای بدوی پیشاتاریخی که در کودکی و در دوران توحش تاریخ، در نهان ناخودآگاه نهفته، جایی نرفته است. به بیان دیگر، این تمدن چیزی از بربریت کم نکرده است. این مسایل توسط کافکا و در داستان‌هایش بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۴ یعنی زمان مرگش مطرح می‌شود. درست در حین و بعد از جنگ اول جهانی.

کافکا وقتی این جملات را می‌گوید، در مورد مرگ سه خواهرش پیش‌بینی می‌کند. سه خواهر کافکا در اردوگاه‌های نازی از بین می‌روند. والتر بنیامین که در حال فرار از دست نازی‌ها قربانی آن‌ها می‌شود، با کافکا که سه خواهرش قربانی رژیم نازیسم می‌شود، در این امر مشترک‌اند که: «هر جا سندی از مدنیت است، سندی از بربریت هم هست.»

این خود جمله بنیامین است. داستان‌های کافکا، بربریت را آزاد می‌کند. آیا برای این‌که چشم انسان به حقیقت باز شود، نیازی به خون‌ریزی است؟ بنیامین و کافکا صرفاً در این زمینه نظریه‌پرداز نبودند. بنیامین در به‌در و آواره و در معرض مرگ می‌گوید: هیچ سندی از تمدن نیست که همراه با سندی از بربریت نباشد.

در پایان، درباره امکان رابطه کافکا و دین، معتقدم کافکا و آثار هنری او ارتباطی به دین، به مفهوم امید به آخرالزمان و اعتقاد به جهان دیگر، ندارد. مسأله کافکا اساساً این جهان است. هرچند تفسیرهای دینی در مورد آثار او بسیار است. کافکا جمله‌ی معروف دارد که سختم را با آن به پایان می‌رسانم: «من نه همچون کیرکه‌گور به دست‌های رنجور مسیح درآویخته‌ام و نه همچون صهیونیست‌ها به عبا و قبای خاخام‌های یهودی.»

فرانتس کافکا در آثار

دین



بخش دوم و پایانی

سیاوش جمادی

وزیر داخله:

مسوولان پولیس بر اساس ارتباطات تعیین شده اند و پاسخ ده نیستند!

«کسانی که از درون حکومت

در حمله بر ریاست دهم امنیت نقش داشتند، افشا شوند»

در تأمین امنیت سرای عقب مکان هدف قرار گرفته شده، به شدت انتقاد کرده و ریاست امنیت ملی و وزارت داخله را زیر سوال بردند. یکی از سناتوران مدعی شد که یکی از سه مهاجمانی که از انفجار وارد ساختمان ریاست امنیت رجال برجسته شده بودند، جسدش یافت نشده و موفق به فرار شده است. به گفته آنان، کسانی که از درون حکومت نیز برای انجام این حمله زمینه‌سازی کرده اند که باید افشا و مجازات شوند. اما وزیر داخله ضمن پذیرفتن کوتاهی‌ها در مورد این حادثه، گفت: ضعف استخباراتی و کشفی در وزارت داخله نیز موجود بوده است.

تاج محمد جاهد افزود: «هیاتی برای بررسی این رویداد توظیف شده است و حال قبل از وقت است که در مورد آن ابراز نظر کنیم؛ اما وظیفه آمحوزه اول امنیتی پولیس کابل نسبت بی توجهی در جلوگیری از وقوع این حادثه به تعلیق درآمده است.»

مسعود اندرابی سرپرست ریاست امنیت ملی هنگام صحبت

حادثه سه شنبه خونین کابل پای مسوولان نهادهای امنیتی را به مجلس سنا کشید. سناتوران در کنار مطرح کردن پرسش‌هایی از چه‌گونگی حادثه سه شنبه خونین کابل، از وجود فساد و ناهنجاری‌های پولیس نیز پرسیدند. وزیر امور داخله افغانستان با پذیرفتن این که فساد در این وزارت وجود دارد، می‌گوید که پولیس در شاهراه‌ها و حتا در خود کابل اخاذی می‌کند. تاج محمد جاهد وزیر امور داخله، مسعود اندرابی سرپرست ریاست عمومی امنیت ملی و عبدالرحمان رحیمی فرمانده امنیه کابل در نشست دیروز (یکشنبه ۵ اردیبهشت) مجلس سنا حضور داشتند. سناتوران از غفلت مسوولان امنیتی به ویژه غیبت رییس ریاست امنیت رجال برجسته و فرمانده کنکد موظف در هنگام وقوع حادثه، ضعف و کمبود جدی معلومات استخباراتی و کشفی، خاموشی کمره امنیتی هنگام وقوع رویداد و دوباره روشن شدن آن پس از حادثه، بی‌توجهی

صدها میلیون دالر کمکی...

در اذهان عمومی و در سطح کشور در مورد ماهیت تروریستی طالبانی به یقین مبدل ساخت، چشم‌انداز مردم را در امر دفاع از خود و نظارت بر اعمال حکومت کاملاً باز نمود و مردم را به بیدار باش فرامی‌خواند. اما سوال‌های جدی و حیاتی را در اذهان مردم خلق کرد: چه کسانی بار مسوولیت خون هزاران انسان بی‌گناه را باید عهده دار شوند و به مردم جواب پس بدهند؟

طالبان در سال ۲۰۰۱ با مبارزه و قربانی چندین ساله مقاومت‌گران و مردم شکست قطعی می‌خورند، صفحه جدیدی باز می‌شود و زمینه‌ها و امکانات کلان جامعه جهانی برای افغانستان فراهم می‌گردد و در آخر آقای حامد کرزی با توافق خارج به قدرت می‌نشیند و مجری این همه امکانات می‌گردد. مردم در عالم ناشناسی به آمدن وی تمکین می‌کنند و این‌گونه طلایی‌ترین فرصت تاریخی برای کشور با فداکاری مردم و بدون کوچکترین زحمتی در اختیار آقای کرزی قرار می‌گیرد.

اما آقای کرزی چه کرد؟ او همه این فرصت‌ها را با سلیقه شخصی، با سیاست سنتی، وابسته‌گی، کج‌اندیشی و ساعت‌تیری سوخت و در آخرین نمایش، کشور را دو دسته به کام بحران فروبرد.

نقطه عطفی که ما از آن صحبت می‌کنیم در مرگبارترین سیاست حکومت آقای کرزی، جلوگیری از مضمحل شدن کامل نیروی طالبان و رهایی بیشتر از هزاران تن از تروریستانی می‌باشد که زیر چتر تیم حکومت وی، امروز مردم ما را با انتحار و انفجار زمین‌گیر کرده‌اند.

مگر پول‌های بادآورده صدها میلیون دالر از طریق دستگاه فاسد حکومتی باعث فساد، تباهی و تقویت تروریسم و طالبان در این کشور نگردید که امروز مردم تاوان سنگین آن را با جان خویش می‌پردازند؟

خود تقاضای سری بودن جلسه را کرد و ادامه نشست مجلس سنا در پشت درهای بسته ادامه یافت. حمله روز سه شنبه هفته گذشته بر ریاست امنیت رجال برجسته بزرگترین حمله در کابل خوانده شده که طی آن بیش از ۶۰ تن کشته و ۳۰۰ تن دیگر زخمی شدند. به گفته مقام‌های امنیتی، اکثر قربانیان این حادثه غیرنظامیان هستند و طالبان مسوولیت آنرا برعهده گرفته است.

هم‌چنان، مجلس نماینده‌گان افغانستان، هیاتی از کمیسیون‌های امنیت داخلی و امور دفاعی این مجلس را موظف کرد تا چگونگی حمله خونین بر ریاست محافظت رجال برجسته را بررسی و نتیجه آن را گزارش دهد.

از سوی هم، وزیر داخله بر موجودیت فساد در وزارت داخله اعتراف کرد و گفت: «مسوولان پولیس بر اساس مسلک نه بلکه بر اساس ارتباطات تعیین شده اند و آنان به آمرین بالادست خود پاسخ‌ده نیستند و این یکی از مشکلات جدی در وزارت داخله است.»

تاج محمد جاهد یاد آور شد: پولیس در تمامی شاهراه‌ها و حتا متن کابل اخاذی می‌کند و به کسانی که مقرر شان کرده‌اند سهم می‌دهند.

به گفته آقای جاهد: با آنکه موانع و دخالت‌های سیاسی بر سر راه اصلاحات در پولیس وجود دارد؛ ولی با آنهم تلاش می‌کند در ۶ ماه آینده اصلاحات گسترده بی را در وزارت داخله به میان آورد.

پیش از این نیز از موجودیت فساد در وزارت داخله به ویژه در بخش تعیینات این وزارت شکایاتی مطرح شده است؛ اما دیده شود که وزر داخله جدید تا چه حد می‌تواند در صفوف پولیس اصلاحات به وجود آورد.

احساسات حکومت در برابر طالبان مقطعی است



تاجیه نوری

به باور امرخیل: مشکل ما با جنگ حل نمی‌شود، زیرا طالبان حمایت‌گر دارند؛ بنابراین برای رسیدن به صلح ما باید امریکا را راضی کنیم تا پاکستان را وادار به دست برداشتن از حمایت طالبان بسازد.

وی تصریح کرد: طرف گفتگوی ما پاکستان است نه طالبان و پشت سر پاکستان امریکا قرار دارد، بنابراین ما باید کاری کنیم که امریکا ما را انتخاب کند و به امریکا بقبولانیم که دست از حمایت پاکستانی‌ها بردارد.

این درحالیست که سید حسین عالمی بلخی وزیر مهاجران و عودت کتنده‌گان که در حال حاضر برای بحث در مورد مشکل مهاجران افغان در پاکستان به سر می‌برد، پس از ملاقات با سرتاج عزیز مشاور امور خارجی صدراعظم پاکستان شنبه هفته روان به صدای امریکا گفته که پاکستانی‌ها به ما اطمینان دادند که تا یک ماه دیگر پروسه صلح از سر گرفته می‌شود.

طالبان در حالی به حملات شان ادامه می‌دهند که حکومت وحدت ملی افغانستان برای رسیدن به صلح، نمایندگان چهار کشور افغانستان، پاکستان، امریکا و چین را گردهم آورد تا روی نقشه راه صلح کار کنند. نمایندگان این چهار کشور که از آنان به عنوان گروه هماهنگی چهارجانبه صلح یاد می‌شود، در چهار نشست، نقشه راه صلح را نهایی کردند و به توافق رسیدند که دولت افغانستان، با گروه‌های مخالف مسلح دولت مستقیم بر سر صلح مذاکره کنند.

این گروه، از تمامی گروه‌های مخالف مسلح دولت به شمول طالبان خواست که به مذاکرات مستقیم صلح بپیوندند. طالبان اما شرکت در این مذاکرات را رد کردند و با آغاز سال ۱۳۹۵، عملیات بهاری خود را زیر نام «عمری» در سراسر کشور آغاز کردند.

رای اعتماد به مجلس معرفی کند. از یک سال بدین سو وزارت دفاع ملی و از چند ماه قبل ریاست عمومی امنیت ملی توسط سرپرست اداره می‌شود.

با این حال شکیب هاشمی عضو کمیسیون دفاعی مجلس می‌گوید: حکومت وحدت ملی به هیچ یک از تعهدات اقتصادی و سیاسی که به مردم داده بودند؛ عمل نکردند، بنابراین به موضع‌گیری اخیر نیز کسی عمل نخواهد کرد.

بانو هاشمی می‌افزاید: حکومت حتا یک ماده قانون اساسی را تطبیق نکرده است، بنابراین مردم افغانستان نباید انتظار داشته باشند که حکومت انتقام خون فرزندان شان را خواهد گرفت.

به گفته این عضو مجلس: این سخنان رییس‌جمهور به خاطر جلوه دادن به مردم ابراز شده و هیچ ممکن نیست که حکومت بخواهد در برابر طالبان موضع نرم و مهربانانه خود را تغییر بدهند.

اما عتیق‌الله امرخیل آگاه نظامی می‌گوید: برای رسیدن به صلح در کنار اینکه باید از حوصله بگیریم کمربندهای امنیتی خود را مستحکم بسازیم و خطر حملات طالبان را به حد اقل برسانیم.

او گفت: جنگ در افغانستان جنگ چریکی است که زمان و مکان مشخص ندارد و نمی‌توان پیش‌بینی کرد که در کجا و در چه زمانی اتفاق می‌افتد؛ بنابراین برای حل آن باید یک استراتژی مناسب طرح و ارایه شود. وی افزود: برای مهار کردن این جنگ ما به پشتیبانی جهانی نیازمند استم و اینکه امریکا را با طرح و برنامه مشخص قناعت دهیم که به جای پاکستان ما را انتخاب کند.

واکنش رییس‌جمهور افغانستان از سراسر احساسات بوده و به زودی فروکش خواهد کرد.

غلام فاروق مجروح عضو مجلس نماینده‌گان می‌گوید: واکنش رییس‌جمهور از روی احساسات بوده و مردم شاهد خواهند بود که دوباره «همان آتش و همان کاس» خواهد بود و رییس‌جمهور فراموش می‌کند که به مردم چه وعده داده بود.

به گفته او: سخنان اشرف‌غنی از روی احساسات ابراز شده، زیرا رهبران حکومت افغانستان در ۱۴ سال گذشته همواره از روی احساسات نسبت به طالبان موضع‌گیری داشتند نه براساس استراتژی و برنامه.

مجروح تاکید کرد: اما سخنرانی فردا (امروز) رییس‌جمهور در پارلمان افغانستان مشخص خواهد کرد که گفته‌های چند روز قبل او از روی احساسات بوده یا واقعاً به آن عمل می‌کند.

این عضو مجلس نماینده‌گان گفت: پس باید منتظر باشیم که موضع‌گیری چند روز قبل رییس‌جمهور با سخنرانی‌اش در پارلمان یکی خواهد بود و یا اینکه از روی احساسات واکنش نشان داده بوده است.

وی افزود: باید منتظر باشیم که فردا (امروز) رییس‌جمهور غنی در رابطه به رویداد سه‌شنبه هفته گذشته چیزی برای گفتن برای ملت خواهد داشت یا خیر.

قرار است فردا (امروز) رییس‌جمهور غنی در پارلمان افغانستان در خصوص مسایل گفتگوهای صلح سخنرانی کند.

و اما شورای ملی به رییس‌جمهور هشدار داده اند که قبل از حضور یافتن در مجلس باید نامزد وزیر وزارت دفاع ملی و ریاست عمومی امنیت ملی را جهت گرفتن

فیسبوک نامه

معروف بیانگر



کتاب

دیروز روز جهانی کتاب بود، بی بی سی با شماری از فروشندگان کتاب مصاحبه داشت که همه شان یک نظر داشتند و آن این که فروشاتشان کم شده و کسی به کتاب توجه ندارد. این یک واقعیت است که در کشور ما «کتاب» یک پدیده غریب است و چندان خریداری ندارد و نتایج آن را ما در گفتار و رفتار و کردار افراد جامعه به خوبی می‌توانیم ببینیم. بدون شک مطالعه و خواندن کتاب، در دیدگاه و بینش افراد تغییر مثبت وارد می‌کند، چون در گام نخست آدمی را به صراط تعقل و تفکر می‌کشاند و در گام بعدی حس تساهل، تسامح، همدیگرپذیری و... را در رفتار انسانی به وجود می‌آورد؛ از همین جاست که رفته رفته از برخوردهای خشن و خلاف کرامت انسانی پرهیز صورت می‌گیرد و جامعه به صوب انسانیت گام بر می‌دارد. بنا از این منظر افغانستان را نمی‌توان با کشورهای حتما در حال توسعه مقایسه کرد.

در کنار پایین آمدن توان خرید و سطح اقتصاد مردم، تغییر کتاب از شکل چاپی به شکل دیجیتال و کامپیوتری نیز در خرید کتاب تأثیر به‌سزایی گذاشته است که بسیاری‌ها متوجه این باریکی نیستند، البته این یک مشکل جهانی است.

یکی از تفاوت‌های عجیب کشور ما با کشورهای دیگر این است که در اکثریت کشورها، نویسنده‌گی یک حرفه است تا کار ذوقی، و نویسنده فقط و فقط از فروش کتاب‌هایش امرار معاش می‌کند در حالی که ما در کشور خود نویسنده حرفه‌ که وظیفه‌اش فقط و فقط نوشتن کتاب باشد و هر زمانی که کتابش به فروش رسیده با خاطر راحت به دنبال پژوهش‌های تازه و نوشتن کتاب تازه برود، نداریم. در صورتی که ما نویسنده‌گان حرفه می‌داشتیم خواندن کتاب‌های او برای ما به مراتب جالب‌تر و جذاب‌تر از کتاب‌های نویسنده‌گان خارجی می‌بود زیرا او با فرهنگ و طرز دید من نزدیک‌تر می‌بود.

هر زمانی چشمم به کتاب می‌افتد و کتاب را در جایی می‌بینم، حرف آن دانشمند نیک سرشت یادم می‌آید که گفته بود: «بترسید از آن طایفه‌یی که یک کتاب دارند و آن را مقدس می‌شمارند» و من اضافه می‌کنم که بترسید از آن طایفه که کتاب خود را مقدس می‌شمارند و به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهند که محتوای آن را بی‌طرفانه بررسی و تحلیل و تجزیه کنند.

هرچند روز جهانی کتاب گذشته است، اما بازم این روز را به تمامی خردمندان و کتاب‌دوستان مبارکباد می‌گویم.

شهید ثاقب



بهبانیهی برای فراموشی

رویداد کابل، رویداد تلخی بود. این اتفاق اگر در یکی از کشورهای دیگر می‌افتاد، شاید سرانجام کار به استعفای نخست‌وزیر، یا رئیس‌جمهوری یا یکی دیگری از مسوولان ارشد حکومتی می‌انجامید. اعتراض‌هایی که در دوروز نخست رویداد در شبکه‌های اجتماعی راه‌اندازی شده بود، نیز امیدوارکننده بودند. حدس زده می‌شد که این روند اگر ادامه پیدا کند، شاید حکومت به پاسخ‌گویی و مسوولیت‌پذیری مجبور شود. همانگونه‌یی که رئیس‌جمهوری به تندگویی در برابر طالبان مجبور شد. اما جالب این است که دو روز پس از این حادثه، عزیزان ما بهانه‌یی برای فراموشی پیدا کردند و به اعتراض‌ها ادامه ندادند. بهانه ما هم رویداد دانشگاه هرات است. شاید هم رویداد دانشگاه هرات، جنگ زرگری‌یی باشد که به قصد فراموشی رویداد کابل، با مدیریت ارگ ریاست جمهوری، راه‌اندازی شده باشد. خواهشیم از دوستان این است که رویداد کابل را نیز فراموش نکنید.

جواد نادری



مدینه لندن

بامداد امروز مهمان برنامه پراگار بی بی سی بودم. از پیش دکان‌های مجاور گذشتم تا به تکسی برسم. خوراکی فروشی همسایه ما از کرون سینگ و خشک‌شویی از عبدالکریم است. هر دو زاده کابل‌اند.

تکسی مربوط به یک آژانس انگلیسی بود. راننده‌اش، شریف، گفت که از نزدیک‌های منطقه افغانستان است. این نکته را پس از آن گفت که فهمید من از افغانستان‌ام. پرسیدم از کجایی، پاسخ داد از جمهوری پغمان. وقتی برنامه پراگار تمام شد، کارت دخیلی‌ام را به مسؤل پذیرش تحویل دادم. کارگردان پراگار گفت این شخص افغانستانی است.

امروز شاید روز استثنایی بوده باشد. ولی این واقعیت را می‌توان به وضوح دید که افغانستانی‌های مقیم این‌جا در لایه‌های گوناگون زنده‌گی بریتانیا حاضراند. در دانشگاه‌های بریتانیایی شمار روزافزون دانشجویان افغانستانی تبار درس می‌خوانند و در دفاتر دولتی و غیردولتی نیز تعدادشان رو به افزایش است. از آن‌که کرون سینگ، عبدالکریم و شریف... در این‌جا زنده‌گی و کار می‌کنند متأسف نیستم، زیرا این‌ها می‌توانند از این‌جا به افغانستان پول بفرستند و به خانواده و دوستان‌شان در افغانستان کمک کنند. شاید این‌ها روزی بتوانند در افغانستان شرکتی بنا کنند و از آن طریق شغل ایجاد کنند.

البته، از این‌که در افغانستان وضع به آن اندازه وخیم است که هموطنان ما باید خطرات مالی و جانی را متحمل شوند تا در غرب حداقل زنده‌گی شرافتمندانه داشته باشند، اندوهگین‌ام. جوامعی غربی انصار مهاجر پروری دارند. کاش هم‌تباران قریبی ما این‌قدر ستیزه‌جو نبودند.

هشدار نخست وزیر ترکیه به اتحادیه اروپا

نخست وزیر ترکیه بار دیگر هشدار داد که توافق‌نامه مربوط به مهاجرت با اروپا بدون آزادسازی ویزای اروپا برای شهروندان ترکیه، اجرا نخواهد شد.

احمد داود اوغلو، نخست وزیر ترکیه روز گذشته در یک کنفرانس خبری در پایان سفر هیأت عالی رتبه اروپا به جنوب شرق ترکیه، تأکید کرد: بدون آزادسازی ویزای اروپا برای شهروندان ترکیه، توافق‌نامه مربوط به مهاجرت اجرا نخواهد شد.

او در ادامه تصریح کرد: آزادسازی ویزا یک مسأله مهم است و اتحادیه اروپا گام‌های لازم برای تکمیل آن را برخواهد داشت.

آنگلا مرکل، صدر اعظم آلمان به همراه سایر مقام‌های ارشد اروپایی روز گذشته وارد ترکیه شدند تا از اردوگاه مهاجران سوری در مرز دو کشور دیدن کنند.

دونالد تاسک، رییس شورای اروپا و فرانس تیمرمانس در این سفر مرکل را همراهی کردند. اردوگاه پناه‌جویان «نزیپ» در سال ۲۰۱۳ میلادی راه‌اندازی شده و حدود ۵ هزار آواره سوری در آن زنده‌گی می‌کنند.

بر اساس توافق ترکیه و اتحادیه اروپا، انکارا همه مهاجران خارجی به اروپا را که از دریای اژه به طور غیرقانونی وارد یونان شده‌اند، باز خواهد گرداند. در مقابل، اروپا نیز هزاران مهاجر سوری را که مستقیم از ترکیه آمده‌اند، قبول خواهد کرد و مذاکرات بر سر سفره اروپا بدون نیاز به ویزا و عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، پیشرفت خواهد داشت.

اوباما:

اعزام نیروی زمینی به سوریه اشتباه است

رییس‌جمهوری امریکا اعزام هرگونه نیروی زمینی امریکایی به سوریه را رد و عنوان کرد: اقدامات نظامی به تنهایی برای حل مسایل سوریه کافی نخواهند بود.

باراک اوباما، رییس‌جمهوری امریکا در مصاحبه با شبکه خبری بی‌بی‌سی در این باره گفت: برای امریکا یا انگلیس اعزام نیروی زمینی به سوریه و ساقط کردن رژیم بشار اسد، رییس‌جمهوری فعلی این کشور یک اشتباه خواهد بود.

اوباما همچنین اذعان کرد که شکست داعش در ۹ ماه باقیمانده از دوران ریاست جمهوری او ممکن نخواهد بود. او اما تأکید کرد: به آرامی می‌توان مناطق تحت کنترل داعش را کاهش داد.

رییس‌جمهوری امریکا که به‌منظور سفری سه روزه به انگلیس سفر کرده است، می‌گوید: در حال حاضر شرایط سوریه بسیار درد آور بوده و از جنبه‌های مختلف پیچیده است.

اوباما در این مصاحبه درباره حل مسأله سوریه گفت: برای حل مشکلات طولانی مدت این کشور راه‌حل نظامی و استقرار نیروهای زمینی ما تأثیرگذار نخواهند بود.

او ادامه داد: با این حال، ائتلاف بین‌المللی ضد داعش به حملات هوایی خود علیه مواضع این گروه تروریستی در مراکز چون رقه ادامه خواهد داد و تلاش خواهد کرد تا مناطق تحت حضور شبه نظامیان این گروه را منزوی کند و تا حد ممکن راه‌های ورودی و خروجی نیروهای خارجی داعش را به اروپا مسدود کند.

اوباما، اما می‌گوید که جامعه جهانی باید به تداوم فشار خود بر گروه‌های درگیر از جمله روسیه، ایران و گروه‌های مخالفان میانه رو برای انجام مذاکرات و تکمیل روند انتقال سیاسی در این کشور ادامه دهد.

اوباما ادامه داد: بسیاری از افراد تمایل دارند تا باور کنند این امریکا است که می‌تواند این مسأله را به تنهایی حل کند، اما حقیقت این است که بدون همکاری و اتحاد، ما برای حل این مسأله بسیار بسیار ضعیف خواهیم بود.

رییس‌جمهوری امریکا درباره گروه تروریستی داعش نیز عنوان کرد: من نمی‌توانم پیش‌بینی کنم که طی ۹ ماه آینده مبارزه با داعش به نتیجه‌یی عملی به معنی شکست این گروه خواهد رسید چرا که متأسفانه حتی گروه کوچکی از این افراط‌گرایان اگر برای مردم آماده باشند می‌توانند در شهرهای ما دست به انتقام گیری بزنند.

بانوان رکابزن ستایش شدند



ابوبکر مجاهد

بانوانی که در مسابقه بایسکل رانی از کابل تا تپه ارغوان ولایت پروان رکاب‌زده بودند، دیروز یکشنبه ۵ ثور از طرف کمیته ملی المپیک و فدراسیون بایسکل رانی درکابل ستایش شدند.

محمود حنیف، سکر جنرال کمیته ملی المپیک در مراسم تقدیر از این بانوان به رسانه‌ها گفت: پس از آن‌که برخی از کمیته‌های موازی در اداره المپیک به فرمان رییس‌جمهور برداشته شد، فدراسیون بایسکل رانی مسابقه بایسکل را میان ۲۰ تن از بانوان جوان از کابل الی تپه ارغوان ولایت پروان راه‌اندازی کرد.

آقای حنیف افزود: چهار بانوی برتری که توانستند در این مسابقه به صورت خوب بدرخشند، از طرف کمیته ملی المپیک مورد تقدیر قرار گرفته‌اند.

از سوی هم، عبدالصادق صادقی رییس فدراسیون بایسکل رانی کمیته ملی المپیک در این برنامه گفت: این مسابقه نشان دهنده شهامت دختران افغانستانی است که علی‌رغم مشکلاتی که فراهاشان وجود داشت توانستند از یک ولایت به ولایت دیگر رکاب بزنند و رقابت کنند.

آقای صادقی بیان داشت: در این مسابقه که ۲۰ تن از بانوان ولایات کابل، بلخ، پنجشیر و پروان اشتراک داشتند، معصومه علی‌زاده مقام اول، زهرا علی‌زاده مقام دوم، فروزان رسولی مقام سوم و ژاله سرمست مقام چهارم را از آن خود کردند.

او گفت: قرار است در آینده ۵ تن از بانوان بایسکل‌ران به دعوت باشگاهی در فرانسه برای مسابقات جهانی جایزه نوبل که در آن کشور برگزار می‌گردد شرکت کنند.

به‌گفته او: در افغانستان نسبت مشکلاتی اجتماعی تنها در چند ولایت محدود، بانوان عضویت تیم ملی بایسکل رانی را دارند، اما تلاش می‌کنیم که در تمام ولایات مسابقات بایسکل رانی را راه‌اندازی کنیم و از تمام ولایات بانوان عضویت تیم ملی بایسکل رانی را کسب کنند. نبود بودجه کافی و کم‌توجهی دولت به فدراسیون بایسکل رانی از چالش‌های است که به گفته آقای صادقی سبب عقب مانی این فدراسیون شده است.

او ادامه داد، دور بعدی مسابقات بایسکل رانی از کابل تا ولایت بامیان و از مرکز بامیان تا بند امیر راه‌اندازی خواهد شد.

در این حال، فروزان رسولی عضو تیم ملی بایسکل رانی که در این مسابقه مقام سوم را کسب کرده است، در مصاحبه با روزنامه ماندگار گفت: بایسکل رانی را از حویلی ما شروع کردم، سپس به کوچه و همین‌گونه سرکی که به خانه‌مان نزدیک است برآمدن، از طرف شب بایسکل رانی می‌کردیم، تا این‌که آهسته آهسته با بایسکل رانی آشنایی خوب پیدا کردم و سپس عضو تیم ملی بایسکل رانی شدم.

این عضو تیم ملی بایسکل رانی افزود: این خواست مادرم بود که باید من بایسکل‌ران باشم و خودم نیز به این ورزش شوق و علاقه داشتم. مدت سه‌وونیم سال می‌شود که عضو تیم ملی بایسکل رانی کشور استم. او با ابراز نگرانی از وضعیت بانوان در کشور اضافه کرد: در افغانستان در زنان همواره از حقوق‌شان محروم‌اند و در حال حاضر نیز حقوق‌شان در عرصه‌های مختلف به‌ویژه ورزش به صورت واضح تلف می‌شود.

به گفته او، پیام بانوانی که در مسابقه بایسکل رانی شرکت کردند این بود که به مردم نشان دهند که بانوان این کشور می‌توانند حق‌شان را بگیرند، آن‌ها در مسابقات با هزار و یک رقم مشکلی که داشت اشتراک کردند.

بانو رسولی خاطر نشان کرد: یکی از خواست‌های بزرگ من پیشرفت در رشته بایسکل رانی است تا بتوانم روزی در مابقات جهانی اشتراک داشته باشم و ببرق کشورم را در اهتزاز در آورم. بانو فروزان باور دارد که می‌تواند در آینده یک بانوی رکاب‌زن خوب به کشور باشد و از این مجرا هم به خود و هم به هموطنان خود خدمت کند.

Mandegar

رییس‌جمهور به ورزش کاران:

در بودجه سال آینده

یک بخش به ورزش اختصاص داده خواهد شد



رییس‌جمهور غنی می‌گوید که سال آینده در بودجه وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی و قوای امنیتی و دفاعی کشور یک بخش خاص به ورزش اختصاص داده خواهد شد.

محمد اشرف غنی رییس‌جمهور کشور با اعطای ستایشنامه به اعضای تیم ملی فوتبال کشور از دست‌آوردهای آنان ستایش کرد. در این مراسم که در ارگ انجام شد، ابتدا کرام الدین کریم رییس فدراسیون فوتبال کشور صحبت کرده و راه‌یابی تیم ملی فوتبال کشور را به جام ملت‌های آسیا به رییس‌جمهور تبریک گفت.

رییس فدراسیون فوتبال خاطر نشان کرد که حمایت و پشتیبانی از ورزش فوتبال می‌تواند بر کسب افتخارات بیشتر این تیم کمک نماید و باعث تقویت روحیه ورزشکاران گردد.

هم‌چنان، آقای پیتر شگرت سر مربی تیم ملی فوتبال کشور ضمن قدردانی از توجه رییس‌جمهور، فرصت‌های به وجود آمده در راستای تقویت ورزش فوتبال افغانستان را گامی بهسوی کسب پیروزی‌های بیشتر عنوان کرد.

فیصل شایسته کاپیتان تیم ملی فوتبال نیز از ادامه تلاش‌های ورزشکاران به رییس‌جمهور اطمینان داد، گفت که ورزشکاران با پیروزی‌های خود سعی می‌کنند که به مردم خوشی و شادمانی را به ارمغان آورند.

رییس‌جمهور کشور پس از استماع صحبت‌های آنان، گفت که من از مدت‌ها منتظر ملاقات با شما بودم، ملاقات‌های زیادی خواهیم داشت و این آخرین ملاقات ما نخواهد بود.

رییس‌جمهور غنی خطاب به ورزشکاران گفت که هر باری که شما مسابقات را انجام

درست هستید، الگوی که جوانان را هم تشویق می‌کنید و هم جهت می‌دهید. رییس‌جمهور بر سرتاسری شدن ورزش فوتبال تاکید کرد و گفت که سال آینده من می‌خواهم در بودجه وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی و قوای امنیتی و دفاعی کشور یک بخش خاص به سپورت اختصاص داده شود.

محمد اشرف غنی گفت که هر مکتب و پوهنتون افغانستان باید امکانات و سهولت‌های فوتبال را داشته باشد و در هر قول اردو و لوی افغانستان برای بنیادی کردن ورزش کار شود.

رییس‌جمهور با تشکری از نهادهای حمایت‌کننده ورزش گفت که من حاضرم برای تمویل بهتر ورزش کشور از منابع دولتی و همچنان از منابع خصوصی و بین‌المللی امکانات را فراهم کنم.

می‌دهید، مردم افغانستان غم و اندوه را فراموش می‌کنند و به یک آواز برای‌تان دعا می‌کنند و تشکر از اینکه بر لبان هر طفل، جوان، زن و پیر مرد این کشور تبسم می‌آورید.

محمد اشرف غنی خاطر نشان کرد که شما بیرق افغانستان را با افتخار خاص بلند کردید و در هر نقطه جهان تیم ملی فوتبال افغانستان را به پیشرفت و ترقی رساندید. باور دارم که با اتحاد که دارید، تشکیل جدید و تلاش‌های‌تان می‌توانید پیشرفت‌های واضح داشته باشید.

رییس‌جمهور گفت که تیم ملی فوتبال افغانستان برای تمام کشور افتخار می‌آورد و تمام مردم افغانستان از آنها حمایت می‌کنند. شما برای جوانان الگو هستید و در کشوری که میراث اعتیاد، بیکاری و نظریات افراطی را گرفته است، شما الگوی

درگیری نظامیان افغانستان و پاکستان تلفات برجای گذاشت



پس از موشک پراکنی نظامیان پاکستانی در ولسوالی گوشته ننگرهار، نیروهای سرحدی دو کشور باهم درگیر شده‌اند.

در این درگیری یک سرباز افغانستان کشته و دو تن دیگر زخمی شده‌اند، اما از تلفات نظامیان پاکستان هنوز جزئیات در دست نیست.

مسئولان در ننگرهار گفته‌اند، درگیری میان دو طرف حدود دو ساعت ادامه یافت و در آن از سلاح‌های سنگین نیز استفاده شده است.

نظامیان پاکستان از چند سال به این طرف هرازگاهی حملات راکتی و موشکی را بر برخی از مناطق شرقی انجام داده که ده‌ها کشته و زخمی برجای گذاشته است. وزارت خارجه کشور در پیوند به آن چند بار سفیر پاکستان در کابل احضار کرده و خواستار توافق آن شده، اما هنوز نتیجه‌ای به دنبال نداشته است.

هم‌چنان، پیشتر محمود صیقل، نماینده افغانستان در سازمان ملل از حملات موشکی پاکستان بر مناطق شرقی در این سازمان شکایت کرد. اما اخیراً قدم‌شاه شهیم، رییس ستاد ارتش افغانستان به پاکستان هشدار داد، نباید بیش از این خشم مردم و ارتش افغانستان را برانگیزد.

بخشی از کابل در روز اعلام موضع دولت تعطیل شد



دولت افغانستان امروز در مقر شورای ملی موضع خویش را درباره جنگ و صلح اعلام می‌دارد.

حملات اخیر طالبان سبب شده است که دولت استراتژی خویش را در قبال جنگ و صلح عوض نماید.

رییس‌جمهور غنی امروز در شورای ملی افغانستان و با حضور نماینده‌گان مردم، موضع دولت وحدت ملی را در نبرد جاری اعلام کرده و مشخص خواهد ساخت که برنامه دولت در قبال وضعیت موجود و آینده چیست.

همزمان با رفتن آقای غنی به شورای ملی، وزارت دولت در امور پارلمانی از وزارت‌خانه‌هایی که در مسیر شورای ملی قرار دارند، خواسته است که برای یک روز درهای خویش را ببندند.

این وزارت در نامه‌یی به وزارت‌های تحصیلات عالی، انرژی و آب، انکشاف دهات، اطلاعات و فرهنگ، زراعت و مالداري، اداره اراضی، تجارت و صنایع و دادستانی کل خواسته که به کارکنان خوش دستور بدهند که روز دوشنبه به وظایف خویش حاضر نشوند.

این چندمین بار است که با رفتن آقای غنی به شورای ملی، بخشی از دولت تعطیل می‌شود.

۳۱ دانشجوی دانشگاه ننگرهار محکوم به زندان شدند

ضد دولتی به سه ماه و ۲۰ روز حبس تنفیذی محکوم شده است. دانشجوی دیگر بر اساس اسناد و شواهد به دست آمده به ارتباط تبلیغات ضد دولتی، به یک سال و شش ماه حبس محکوم شده است. هفت دانشجوی دیگر که به ارتباط عضویت داعش بازداشت شده بودند، به دلیل نبود اسناد و شواهد مؤثق براءت گرفته‌اند؛ اما به ارتباط تبلیغات ضد دولتی هر کدام به پنج ماه حبس محکوم شده‌اند.

چند ماه پیش، شماری از دانشجویان دانشگاه ننگرهار در یک تظاهرات، پرچم داعش و طالبان را بلند کردند و به پرچم ملی توهین نمودند. این درحالی است که گفته می‌شود گروه‌های تروریستی در تلاش افزایش نفوذ در دانشگاه‌های کشور هستند.

برگزار شده است. در این دادگاه ۲۱ تن به اتهام تبلیغات ضد دولتی هر کدام به پنج ماه زندان و جریمه نقدی محکوم شده‌اند.

هم‌چنان، یک تن به اتهام ارتباط با حزب‌التحریر به دو سال حبس تنفیذی محکوم شده است. یک دانشجوی دیگر به دلیل تبلیغات

مسئولان محلی ولایت ننگرهار می‌گویند که در دادگاه علنی این ولایت، ۳۱ دانشجوی به اتهام توهین به پرچم ملی و ارتباط به حزب‌التحریر محکوم به زندان شده‌اند. محکمه علنی این افراد به ریاست قضاوت‌مند عبدالولی قاضی‌زاده، رییس دادگاه استیناف ولایت ننگرهار

